

# سرتوتی از نور

گزیده تفسیر نور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

- فهرست ..... ۵
- پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۲ ..... ۸
- مشخصات کتاب ..... ۸
- اشاره ..... ۹
- ۱- ماجرای مباحله ..... ۱۹
- ۲- نمونه هایی از انفاق مؤمنان ..... ۲۴
- ۳- امر به معروف، نشانه بهترین امت ..... ۲۶
- ۴- سیمایی از جنگ احد ..... ۲۷
- ۵- شهید و شهادت ..... ۳۱
- ۶- نکاتی پیرامون شهید و شهادت ..... ۳۲
- ۷- آیین نامه پرداخت اموال یتیمان ..... ۳۵
- ۸- مدیریت و سرپرستی مردان ..... ۴۱
- ۹- دادگاه خانواده ..... ۴۴
- ۱۰- ضرورت تدبیر در قرآن ..... ۴۹
- ۱۱- امداد غیبی در جنگ بدر ..... ۶۱
- ۱۲- جلوه گری دنیا ..... ۶۲
- ۱۳- ویژگی های پرهیزکاران ..... ۶۴
- ۱۴- شهادت خداوند بر یگانگی خویش ..... ۶۵
- ۱۵- رضایت، مشارکت در کار ..... ۶۶
- ۱۶- شرایط امر به معروف ..... ۶۶
- ۱۷- عوامل مؤثر در تربیت ..... ۶۷
- ۱۸- کمالات و مسؤولیت های مریم ..... ۶۸
- ۱۹- پیشگویی هایی درباره حضرت عیسی البتّه خداوند حکیم هرگاه شخصی را بر می گزیند، به جهت لیاقت ها و قابلیت های ویژه ی اوست. ..... ۶۹
- ۲۰- اراده الهی، حاکم بر هر چیزی ..... ۷۰

۷۱	۲۱- حضرت عیسی و چگونگی اصلاحات
۷۱	۲۲- انواع داستان ها
۷۲	۲۳- نمونه ای از حيله دشمنان
۷۳	۲۴- موارد وجوب وفای عهد
۷۴	۲۵- مضاعف بودن گناه دانشمندان
۷۴	۲۶- غلّو درباره اولیای دین
۷۵	۲۷- اسلام، دین مورد قبول
۷۶	۲۸- انواع ارتداد
۷۶	۲۹- تفاوت دنیا و آخرت
۷۷	۳۰- کعبه در قرآن
۷۸	۳۱- مراحل تقوا و کمالات
۷۸	۳۲- ضرورت و شرایط امر به معروف
۸۰	۳۳- آرزوهای دشمنان
۸۱	۳۴- شناخت دوست و دشمن
۸۲	۳۵- فروبردن خشم
۸۳	۳۶- استغفار و توطئه شیطان
۸۴	۳۷- اصول عزّت و ذلّت جوامع
۸۴	۳۸- عوامل روحیه بخش
۸۷	۳۹- عوامل شکست جنگ اُحد
۸۸	۴۰- مؤمنان درجات و میزان عمل
۸۹	۴۱- برکات بعثت مردمی انبیا
۹۰	۴۲- رزمنده نمونه
۹۱	۴۳- مهلت الهی، نعمت یا نعمت
۹۱	۴۴- مرگ برای همه
۹۴	۴۵- الگوی ستایش
۹۶	۴۶- حکمت تعدد زوجات

- ۴۷- شرایط پذیرش توبه ..... ۹۷
- ۴۸- اسباب محرم شدن ..... ۹۸
- ۴۹- اقسام گناه ..... ۹۹
- ۵۰- گستره احسان به دیگران ..... ۱۰۰
- ۵۱- شرک، گناه نابخشودنی ..... ۱۰۲
- ۵۲- خداوند و بدی ها و خوبی ها ..... ۱۰۳
- ۵۳- گناه قتل عمد ..... ۱۰۵
- ۵۴- فراریان از جبهه و جهاد ..... ۱۰۶
- ۵۵- راههای فریب شیطان ..... ۱۰۷
- ۵۶- ارزش ایمان همراه عمل ..... ۱۰۸
- ۵۷- نشانه های منافق ..... ۱۰۹
- ۵۸- ممنوعیت افشای عیوب ..... ۱۱۰
- ۵۹- قرآن و احترام مکان های مقدس ..... ۱۱۱
- ۶۰- زنده بودن حضرت عیسی ..... ۱۱۲
- ۶۱- گناه عامل محرومیت ..... ۱۱۳
- ۶۲- نماز و زکات در ادیان دیگر ..... ۱۱۴
- ۶۳- پیامبران در قرآن ..... ۱۱۵
- ۶۴- ممنوعیت غلو در دین ..... ۱۱۶
- درباره مرکز ..... ۱۱۹

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶:

وضعیت فهرست نویسی:فایا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴.-تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهای از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹





بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٢



















## ۱- ماجرای مباحله

پرتوی از نور (۲) « ماجرای مباحله

فَمَنْ حَيَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مِمَّا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ  
فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

(آل عمران، ۶۱)

پس هر که با تو، بعد از علم و دانشی که به تو رسیده است، درباره او (عیسی) به ستیز و محاجّه برخیزد (و از قبول حقّ شانه خالی کند) بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و خودمان را (کسی که به منزله خودمان است) و خودتان را بخوانیم، سپس (به درگاه خدا) مباحله و زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

واژه ی «نَبْتَهِلْ» از ریشه ی «إِبْتِهَال» به معنای بازکردن دست ها و آرنج ها برای دعا، به سوی آسمان است و این آیه به دلیل این

ص: ۱۱

واژه، به آیه ی مباحله معروف گشته است. مباحله، یعنی توجّه و تضرّع دو گروه مخالف یکدیگر، به درگاه خدا و تقاضای لعنت و هلاکت برای طرف مقابل که از نظر او اهل باطل است. (۱)

در تفاسیر شیعه و سنی و برخی کتب حدیث و تاریخ می خوانیم که در سال دهم هجری، افرادی از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله مأمور تبلیغ اسلام در منطقه نجران از بلاد یمن شدند. مسیحیان نجران نیز هیئتی را به نمایندگی از سوی خود برای گفتگو با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه گسیل داشتند. با وجود گفتگوهایی که میان آنان و پیامبر صلی الله علیه و آله ردّ و بدل شد، باز هم آنان بهانه جویی کرده

و در حقیقت اسلام ابراز تردید می کردند. این آیه نازل شد و خطاب به پیامبر فرمود: به کسانی که با تو محاجّه و جدال کرده، و از قبول حقّ شانه خالی می کنند، بگو: بیاید با فراخواندن فرزندان و زنان و خودمان، خدا را بخوانیم و با حالت تضرّع و ابتهال بر دروغگویان نفرین کنیم و هر نفرینی که دامن گروه مقابل را گرفت، معلوم می شود که راه او باطل است و با این وسیله به این گفتگو و جدال پایان دهیم.

هنگامی که نمایندگان مسیحیان نجران، پیشنهاد مباحله را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند، به یکدیگر نگاه کرده و متحیر ماندند. آنان مهلت خواستند تا در این باره فکر و اندیشه و مشورت کنند. بزرگ نصاری به آنها گفت: شما پیشنهاد را بپذیرید و اگر دیدید که پیامبر با سر و صدا و جمعیتی انبوه برای نفرین می آید، نگران نباشید و بدانید که خبری نیست، ولی اگر با افراد

معدودی به میدان آمد، از

انجام مباحله صرف نظر و با او مصالحه کنید.

روز مباحله، آنها دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله همراه با دو کودک و یک جوان و یک زن بیرون آمدند. آن دو کودک، حسن و حسین علیهما السلام و آن جوان، علی بن ابی طالب علیهما السلام و آن زن فاطمه ی زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه وآله بودند.

أُسقف مسیحیان گفت: من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند بخواهند کوه از جا کنده شود، کنده می شود. اگر این افراد نفرین کنند، یک نفر مسیحی روی زمین باقی نمی ماند. لذا از مباحله اعلام انصراف کرده و حاضر به مصالحه شدند.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: سوگند به کسی که مرا پیامبر حقّ قرار داد، اگر مباحله انجام می گرفت، آن وادی آتش را بر آنان فرو می ریخت. (۲)

این ماجرا، علاوه بر تفاسیر شیعه، در منابع معتبر اهل سنت نیز آمده است. (۳) چنانکه علامه طباطبایی می گوید: ماجرای مباحله را ۵۱ نفر از صحابه به اتفاق نظر نقل کرده اند. (۴)

و در کتاب إحقاق الحق نیز نام شصت نفر از بزرگان اهل سنت را آورده است که همگی گفته اند: این آیه در عظمت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام اوست. (۵)

روز مباحله، بیست و چهارم یا بیست و پنجم ماه ذی الحجّه

بوده و محل آن در روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله در بیرون شهر مدینه بوده که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل، مسجدی به نام «مسجد الاجابه» ساخته شده است. فاصله ی این مسجد تا مسجد النبی تقریباً دو کیلومتر است. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا زِيَارَتَهُ وَ شِفَاعَتَهُ»

بر اساس روایتی در تفسیر المیزان، دعوت به مباحله مخصوص نصاری نبوده و پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیان نیز برای مباحله دعوت کردند.

مباحله، خاصّ زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است، بلکه براساس برخی از روایات، دیگر مؤمنان نیز می توانند مباحله کنند. امام صادق علیه السلام در این باره دستوراتی داده اند. (۶)

گرچه پیامبر می توانست خود شخصاً نفرین کند و کاری به علیّ، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نداشته باشد، ولی خدا و رسول، با این عمل به ما فهماندند که این افراد، یاران و شریکان رسول خدا در دعوت به حقّ و هدف او هستند و همراه او آماده ی استقبال از خطر بوده و تداوم گر حرکت او می باشند.

سؤال: در این ماجرا تنها فاطمه زهرا علیها السلام حضور داشت، پس چرا قرآن کلمه ی جمع «نِسَائِنَا» را بکار برده است؟

پاسخ: در قرآن مواردی است که خداوند از یک نفر به صورت «جمع» یاد می کند، مانند آیه ۱۸۱ سوره آل عمران که یک نفر از روی توهین گفت: خدا فقیر است، ولی آیه به صورت جمع می فرماید: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ» چنانکه قرآن درباره

حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: ابراهیم یک اُمّت است، با آنکه یک نفر بیشتر نبود.

ص: ۱۵

هرگز به این گوهر گرانبها نمی رسید، مگر آنکه از آنچه دلپسند شماست و آن را دوست می دارید، انفاق کنید.

در احادیث ذیل این آیه می خوانیم که راه رسیدن به برّ، کمک به والدین است قبل از درخواست آنان، گرچه بی نیاز باشند. (۱)

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: از پدرم شنیدم که می فرمود: کسی که سال بر او بگذرد و از مال خود، کم یا زیاد به ما نرساند، خداوند روز قیامت به او نظر نمی کند، مگر آنکه او را ببخشد. ای مفضل! این تکلیفی است که خداوند آن را بر شیعیان لازم کرده آنگاه که در کتاب خود می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» پس ما برّ و تقوی و راه هدایت هستیم. (۲)

## ۲- نمونه هایی از انفاق مؤمنان

پرتوی از نور (۲) « نمونه هایی از انفاق مؤمنان

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغ او محبوب ترین اموالش بود. این باغ که روبروی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بود، آب زلالی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله گاه و بی گاه وارد آن باغ می شد و از چشمه ی آن می نوشید. این باغ زیبا و عالی، درآمد کلانی داشت که مردم از آن سخن می گفتند. وقتی آیه نازل شد که «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى...» او خدمت پیامبر رسید و عرض

کرد: محبوب ترین چیزها نزد من این باغ است، می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقرا ی فامیل و بستگان

ص: ۱۶

---

۱- ۹) کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- ۱۰) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۲.

خویش دهی. او قبول کرد و باغ را بین آنان تقسیم نمود. (۱)

۲. مهمانی بر ابوذر وارد شد، ابوذر گفت: چون من گرفتاری دارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند.

ابوذر ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم.

ابوذر فرمود: روز نیاز من، روز قبر من است. (۲)

۳. وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را در شب عروسی به خانه شوهر می بردند، فقیری از حضرت پیراهن کهنه ای خواست.

فاطمه زهرا علیها السلام به یاد این آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...» همان پیراهن نوی عروسیش را انفاق کرد.

۴. عبدالله بن جعفر، غلام سیاهی را دید که در باغی کارگری می کند، به وقت غذا سگی وارد باغ شد و در برابر غلام نشست. غلام لقمه ای به او داد، باز سگ با نگاه خود تقاضای غذا کرد، غلام غذای خود را لقمه لقمه به او داد تا تمام شد. از او پرسید: خودت چه می خوری؟ گفت: من امروز سهمی ندارم. پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: این سگ از راه دور آمده و گرسنه بود.

عبدالله از فتوت این غلام تعجب کرد. آن باغ و غلام را خرید، غلام را آزاد کرد و باغ را به او بخشید. (۱۳)

(۱۳) تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۷۶ به نقل از احیاء العلوم.

ص: ۱۷

---

۱- (۱۱) تفسیر کبیر و مجمع البیان؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۱.

۲- (۱۲) تفسیر مجمع البیان.



### ۳- امر به معروف، نشانه بهترین امت

پرتوی از نور (۲) « امر به معروف، نشانه بهترین امت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران، ۱۱۰)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (وگزیده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (نیز به چنین آئین درخشانی) ایمان آورده بودند، قطعاً برایشان بهتر بود. برخی از آنان مؤمنند، ولی بیشترشان فاسق اند.

در این آیه به مرحله عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده که شرایط و نکاتی را در بردارد، از جمله:

۱. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر اّمه... تأمرون...»

۲. در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر اّمه... تأمرون... تنهون»

۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت هاست. «کنتم خیر اّمه»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «کنتم خیر اّمه»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أخرجت للناس»

۶. سفارش به خوبی ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

۷. هر یک از افراد اُمت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تأمرون... تنهون»

۸. در امر به معروف، سنّ، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر امّه... تأمرون... تنهون»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تأمرون»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

۱۱. امر و نهی می تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تأمرون، تنهون، تؤمنون»

#### ۴- سیمایی از جنگ احد

پرتوی از نور (۲) « سیمایی از جنگ احد

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آل عمران، ۱۱۲)

و (به یاد آر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ احد) از نزد خانواده ات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی، و خداوند (به گفتار و کردار شما) شنوا و داناست.

سال دوم هجری، کفار قریش با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر در جنگ بدر شکست خورده و به مکه باز گشتند. ابوسفیان گفت: بر کشته ها گریه نکنید، تا عقده ها خالی نشود و کینه ها باقی بماند. همگی شعار انتقام سر دهید و من نیز تا

انتقام نگیرم با همسر همبستر نخواهم شد.

سال بعد، کفار مکه با سه هزار سوار و دو هزار پیاده و تجهیزات کامل به قصد جنگ با مسلمین به سوی مدینه حرکت کردند. عباس عموی پیامبر که تا آن روز اسلام نیاورده بود و در مکه زندگی می کرد، به خاطر علاقه و محبت زیادی که به پیامبر داشت، ماجرای حرکت و حمله ی کفار را در نامه ای محرمانه توسط مردی از قبیله بنی غفار نزد پیامبر فرستاد. همین که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از ماجرا با

خبر شد، گروهی را از مدینه برای کسب اطلاعات بیشتر به سوی مکه فرستاد. مأموران در بازگشت، حرکت قوای کفار به سرکردگی ابوسفیان را تأیید کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز جمعه جلسه ای تشکیل داده و با مسلمانان در این مورد مشورت فرمودند. در این جلسه دو نظریه مطرح شد:

۱. در مدینه بمانیم و در کوچه ها سنگر بگیریم تا همه بتوانند به ما کمک کنند.

۲. از مدینه خارج شده و در بیرون شهر بجنگیم.

نظریه ی دوم که همراه با حماسه و اظهار شجاعت بود، جوانان را جذب و طرفداران بیشتری پیدا کرد و در نتیجه رأی بر آن شد که از شهر خارج شوند. با اینکه نظر مبارک شخص پیامبر صلی الله علیه و آله ماندن در شهر بود، ولی به احترام احساسات جوانان، از رأی خود صرف نظر کرد. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه یک نفر برای آماده کردن اردوگاه از شهر مدینه خارج شده و محلی را در دامنه کوه احد که شرایط

نظامی خوبی داشت،

ص: ۲۰

برگزید. آنگاه پیامبر در خطبه های نماز جمعه مردم را از ماجرا مطلع فرموده و پس از نماز با هزار نفر از مهاجرین و انصار رهسپار اردوگاه جنگ شدند. فرمانده این جنگ شخص رسول خداصلی الله علیه وآله بودند. حضرت چند پرچم را برافراشتند که بعضی بدست مهاجرین و بعضی بدست انصار سپرده شد.

حرکت از مدینه تا اردوگاه احد پیاده بود و رسول خداصلی الله علیه وآله از اصحاب در طی حرکت سان می دیدند و صفوف را منظم می فرمودند. پیامبر در بازدید از صفوف، افراد تازه ای را دیده و سؤال فرمودند: شما کیستید؟ گفتند: ما از یهودیان مدینه هستیم که برای کمک به شما آمده ایم. حضرت با کمی تأمل فرمودند: برای جنگ با مشرک، از مشرک کمک نمی گیریم. و به همین دلیل از هزار نفر لشکر اسلام سیصد نفر کم

شدند. البته بعضی گفته اند که همه ی این سیصد نفر، یهودی نبودند بلکه مسلمانانی مانند عبدالله بن ابی هم بودند که چون حرکت مسلمانان با رأی آنان مبنی بر سنگر گرفتن در شهر موافق نشده بود، در میان راه جدا شدند. (۱۴)

پیامبرصلی الله علیه وآله نماز صبح را با هفتصد نفر در احد اقامه کردند، و عبدالله بن جبیر را با پنجاه نفر از تیراندازان ماهر، مأمور حفظ دهانه ی حساس کوه قرار داده و سفارش فرمودند که هرگز این منطقه را خالی نکنید.

ابوسفیان نیز خالدبن ولید را همراه با دویست نفر سرباز

مأمور نمود تا هرگاه نگهبانان از دهانه کوه غفلت نمایند، از پشت سر به سپاه اسلام حمله ور شوند.

سرانجام دو لشکر در برابر یکدیگر صف آرایی کردند. ابوسفیان به نام بت‌ها و زنان زیبا، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام خداوند متعال، سپاه خود را تشویق می‌کردند. از لشکر مسلمانان فریاد الله اکبر، و از سپاه کفر صدای دُف و نی بلند بود.

جنگ که شروع شد، مسلمانان با یک حمله‌ی سریع لشکر قریش را درهم شکستند و سپاه کفر پا به فرار گذاشته و مسلمانان آنها را تعقیب نمودند. بعضی از مسلمانان به خیال شکست قطعی کفار سرگرم جمع‌آوری غنائم شدند و نگهبانان دهانه‌ی کوه نیز برخلاف سفارشات اکید رسول الله صلی الله علیه و آله به طمع جمع‌آوری غنائم، منطقه‌ی تحت حفاظت خود را رها کردند. در این هنگام خالد بن ولید با دویست نفر سپاه خود که

در کمین بودند، از فرصت استفاده نموده و از پشت به سپاه اسلام حمله کردند.

ناگهان مسلمانان خود را در محاصره کفار دیدند. حمزه عموی گرامی پیامبر شهید شد و جز افراد معدودی که پروانه وار گرد وجود مبارک رسول الله بودند، بقیه مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

در این جنگ نقش علی بن ابی طالب علیهما السلام از همه‌ی افراد بیشتر بود، به نحوی که شمشیر آن حضرت شکست و پیامبر صلی الله علیه و آله شمشیر خود را که ذوالفقار نام داشت به آن حضرت داد و علی علیه السلام از ایشان حفاظت می‌کرد. در این جنگ شصت

ضربه و زخم بر پیکر مبارک علی علیه السلام وارد شد. امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را در میان زمین و آسمان دید که

می گوید: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار»

یکی از کفار مکه به نام ابن قمعه، سرباز فداکار اسلام مصعب را به خیال اینکه او پیامبر است، شهید کرد و فریاد زد: به لات و عزی سوگند که محمّد کشته شد. کفار به شهادت رسول خدا مطمئن شده و راه مکه را در پیش گرفته و جنگ را رها کردند و عملاً این شعار به نفع مسلمانان تمام شد.

در این میان مسلمانان نیز با شنیدن شایعه شهادت رسول خدا با ترس و وحشت پا به فرار گذاشته و بعد از با خبر شدن از زنده بودن پیامبر بازگشته و از آن حضرت عذرخواهی کردند. در این جنگ هفتاد تن از مسلمانان شهید و عده ی زیادی نیز مجروح شدند. (۱)

## ۵- شهید و شهادت

پرتوی از نور (۲) « شهید و شهادت

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران، ۱۶۹)

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه آنها زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

ما بر مبنای قرآن که شهیدان را زنده می داند، به شهدای راه اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می زنیم و توسل می جوییم.

ابوسفیان در پایان جنگ احد با صدای بلند فریاد می زد:

ص: ۲۳

این هفتاد کشته‌ی مسلمانان در احد، به عوض هفتاد کشته‌ی ما در جنگ بدر. ولی رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: کشته‌های ما در بهشت جای دارند، ولی کشتگان شما در دوزخند. (۱)

## ۶- نکاتی پیرامون شهید و شهادت

پرتوی از نور (۲) « نکاتی پیرامون شهید و شهادت

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره‌ی خونش، موجب آمرزش گناهانش می‌گردد. سر در دامن حورالعین می‌نهد. به لباس‌های بهشتی آراسته می‌گردد. معطر به خوش‌بوترین عطرها می‌شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می‌کند. اجازه‌ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می‌شود. پرده‌ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می‌کند. (۱۷)

۲. پیامبرصلی الله علیه وآله از شخصی شنید که در دعا می‌گوید: «استلک خیر ما تسئل» خدایا! بهترین چیزی که از تو درخواست می‌شود به من عطا کن، فرمود: اگر این دعا مستجاب شود، در راه خدا شهید می‌شود. (۱۸)

۳. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست. (۱۹)

۴. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد. (۲۰)

۵. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: در قیامت لغزش‌های شهید به خودش نیز نشان داده نمی‌شود. (۲۱)

ص: ۲۴

۶. شهدای صفِ اوّلِ حمله و خط شکن، مقامشان برتر است. (۲۲)

۷. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند (۲۳) و قبل از همه به بهشت می روند (۲۴) و در بهشت جایگاه مخصوصی دارند. (۲۵)

۸. تنها شهید است که آرزو می کند به دنیا بیاید و دوباره شهید شود. (۲۶)

۹. بهترین و برترین مرگ ها، شهادت است. (۲۷)

۱۰. هیچ قطره ای محبوب تر از قطره ی خونی که در راه خدا ریخته شود، در نزد خداوند نیست. (۲۸)

۱۱. در قیامت، شهید سلاح به دست، با لباس رزم و بوی خوش به صحنه می آید و فرشتگان به او درود می فرستند. (۲۹)

۱۲. امامان ما شهید شدند. بسیاری از انبیا و رهروان و پیروان آنان نیز شهید شدند. «و کأین من نبی قاتل معه ربیون کثیرا» (۳۰)، «یقتلون النبیین بغیر حق» (۳۱)

۱۳. حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُزْتُ و رَبُّ الْکَعْبَةِ» او اوّل کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت شکن بود،



ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتُ»

۱۴. علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است. (۱)

۱۵. علی علیه السلام در جنگ احد ناراحت بود که چرا به شهادت نرسیده است تا اینکه مژده شهادت در آینده را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دریافت نمود.

۱۶. شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی می نویسد: سخاوتمند، هنرمند و عالم؛ مال، هنر و علم خود را که بخشی از وجود اوست جاودانه می کند، اما شهید، خودش را جاودانه می کند. (۳۳)

۱۷. در عالم حیوانات نیز گوسفندِ مرده بی ارزش است، گوسفندی که به سوی قبله و با نام خدا ذبح شود، ارزش دارد.

۱۸. همان گونه که کور، مفهوم بینایی را درک نمی کند، زندگان دنیا حیات شهدا را درک نمی کنند.

۱۹. وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

(۳۳) حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۰.

ص: ۲۶

---

۱- (۳۲) نهج البلاغه.

## ۷- آیین نامه پرداخت اموال یتیمان

پرتوی از نور (۲) « آیین نامه پرداخت اموال یتیمان

وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (نساء، ۶)

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشدی (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیم و سرپرستی) که بی نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن حق الزّحمه ی امور یتیمان چشم پوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم)

می تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، و گرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

در این آیه نکات و دستوراتی بیان شده که به عنوان آیین نامه ی پرداخت اموال یتیمان بیان می کنیم:

۱. یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش دادوستد آنان را رشد دهید. «وابتلوا الیتامی...»

۲. یتیم، زیر نظر ولیّ خود، حقّ تصرّف در مال خود را دارد. لازمه ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولیّ خود

تصرف کند، تا آزمایش شود.

۳. برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «اذابلغوالنکاح فان آنستم منهم رشداً»

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشداً» این است که بتوانند مال خود را حفظ کنند. (۳۴)

۴. در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منهم رشداً»

۵. مالکیت، همواره همراه با جواز تصرف نیست. یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حق تصرف ندارد. «فان آنستم منهم رشداً»

۶. افراد متمکن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «من كان غنياً فليستعفف»

۷. در گرفتن حق الزحمه، حد متعارف را در نظر بگیرید. «فلیأکل بالمعروف»

امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «فلیأکل بالمعروف» به مقداری است که شکم خود را سیر کند. (۳۵)

۸. هم اموال یتیمان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. «فاشهدوا علیهم»

۹. گواهی مردم، برای حفظ عزت دنیاست و گواهی خدا برای عزت آخرت. «وکفی بالله حسیباً»

۱۰. گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. «وکفی بالله حسیباً»

ص: ۲۹

باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می شود.

جمله ی «فمااستمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أجورهنّ» به فرموده اهل بیت علیهم السلام (۳۶) واکثر تفاسیر اهل سنّت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ تحریم حکم خدا را ندارد.

و اگر حرام نمی شد به گفته روایات، (۳۷) کسی مرتکب زنا نمی شد مگر افراد شقیّی. ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنّت می خوانیم، جواز مُتعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است.

مُتعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه شرعی دارد.

دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عدّه و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است:

اولاً- نام ازدواج به متعه هم گفته می شود، و ثانیاً در متعه هم عدّه لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر

دائم ندارند.

پرسش: آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف) در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب) حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج) مولود مُتعه همچون مولود همسر دائمی است.

پرسش: آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی نیز سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب نمی سازند؟

مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

ص: ۳۱

یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست.

عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه موجب تفاوت شود، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت ها و کمالات حقّ است، اما تبعیض باطل است.

تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم.

بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنّای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابخاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، امّا تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست.

بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود.

ما که خدا را عادل و حکیم می دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقّع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می شود و با آمدن هر نعمتی، غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج البلاغه می خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوّت و کثرت و استقلال رسید و

اجازه ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی کند. انسان در لابلای فراز و

نشیب ها خود را نشان می دهد، حرکت می کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می خورد.

زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبر اکرم گفتند: مقصود از فضل در «واسئلو الله من فضله» چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و برحرام مورد محاسبه قرار می گیرد. (۱)

## ۸- مدیریت و سرپرستی مردان

پرتوی از نور (۲) «مدیریت و سرپرستی مردان

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ

كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

(نساء، ۳۴)

ص: ۳۳



مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. و (امریا) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان

دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

«قوام» به کسی گفته می شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. «نشوز» از «نشز» به معنای زمین بلند و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می شود.

شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، «بما فضل الله... و بما انفقوا» و به این خاطر فرمود: «قوامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

برای جمله «حافظات للغیب بما حفظ الله» معانی گوناگونی است:

الف) زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب) زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، چنانکه خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج) زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد.

به گفته ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می شود.

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: کتک شما نباید به گونه ای باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته، یا نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرّج» (۳۹)

امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (همبستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضر بوهن»، زدن با چوب مسواک و شیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد. (۴۰)

(۴۰) من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.

پرتوی از نور (۲) « دادگاه خانواده

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا  
(نساء، ۳۵)

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری از خانواده ی شوهر، و داوری از خانواده ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به توافق می رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می کند:

۱. داوران، از هر دو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته باشند.

۲. این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳. رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

۴. اسرار دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می ماند.

۵. چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می باشند.

برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین

برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند. (۴۱)

از امام صادق علیه السلام درباره ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی توانند به طلاق و جدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند. (۴۲)

اکنون نکات و پیام هایی که از این آیه استفاه می شود را بیان می کنیم:

۱. علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. «ان خفتم»
۲. قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. «وان خفتم»
۳. طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. «خفتم شقاق»
۴. زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
۵. اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله «فابعثوا» برای تسریع است.
۶. جامعه در برابر اختلافات خانواده ها، مسئولیت دارد. «وان خفتم... فابعثوا»
۷. بستگان، در رفع اختلاف خانواده ها، مسئولیت بیشتری دارند. «من اهله»
۸. زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»
۹. در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. «فابعثوا حکماً...»

۱۰. مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. «فابعثوا حکماً من اهله»
۱۱. از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی تفاوت نباشیم. «فابعثوا»
۱۲. بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»
۱۳. اسلام به مسائل شورایی و کدخدانمنشی توجه دارد. «حکماً من اهله و... اهلها»
۱۴. همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون گروهی حل کنید. «فابعثوا حکماً من اهله»
۱۵. هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. «حکماً من اهله و حکماً من اهلها»
۱۶. باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)
۱۷. در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح طلبی آنان توجه کرد. «ان یریدا اصلاحاً»
۱۸. هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. «ان یریدا اصلاحاً یوفّق الله بینهما»
۱۹. دلها بدست خداست. «یوفّق الله بینهما»
۲۰. به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. «یوفّق الله»
۲۱. طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. «علیماً خبیراً»

۲۲. باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه های همه آگاه است. «انّ الله کان علیماً خبیراً»

ص: ۳۹

در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا می فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

تکرار فرمان «اطیعوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم» (۴۳) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراک اللّٰه» (۴۴) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و... دستور «لاتطع» و «لاتتبع» می دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند. (۴۵)

حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده ام را درباره ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام

عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره ی آنان فرموده: «اطيعوا الله...» و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «انما وليكم الله... و هم راعون» (۱)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمات و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبرعلیهم السلام قضاوت کند، طاغوت است. (۲)

## ۱۰- ضرورت تدبّر در قرآن

پرتوی از نور (۲) « ضرورت تدبّر در قرآن

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (نساء، ۸۲)

چرا در معانی قرآن تدبّر نمی کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف های بسیاری در آن می یافتند.

از تهمت هایی که به پیامبر اسلام می زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به محمدصلی الله علیه وآله یاد داده است: «یعلمه بشر» (۴۸) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته های افراد بشر در درازمدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف، و در فراز و نشیب های زمان

ص: ۴۱

---

۱- (۴۶) کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲- (۴۷) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.



آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته ی بشر.

فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته ای خواهد رسید. حضرت علی علیه السلام درباره ی بی کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحراً لا یدرک قعره» (۴۹) قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی شود.

با کمی دقت در آیه، می توان پیام ها و نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. «افلا یتدبرون»

۲. تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. «و یقولون طاعه... افلا یتدبرون...»

۳. راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبر است نه تقلید. «افلا یتدبرون»

۴. قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می رسد. «افلا یتدبرون القرآن»

۵. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقت است. «افلا یتدبرون»

۶. قرآن، دلیل حقانیت رسالت پیامبر است. «لو کان من عند غیر الله...»

۷. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که

سرچشمه ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. «لو کان من عند غیر الله»

۸. هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. «لو کان من عند غیر الله لوجدوا...»

۹. در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می خورد. «لو کان من عند غیر الله لوجدوا...»

۱۰. اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه ی نظریات انسان است. «لوجدوا فيه اختلافاً»

۱۱. برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض های آن است. «لوجدوا فيه اختلافاً کثیراً»

ص: ۴۳

در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرّفی شده که اهلش اهل بیت علیهم السلام می باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.

آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ نابسامانی های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت های ظالمانه است.

حضرت امیر علیه السلام فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان الله و رسوله و المؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است. (۵۱)

خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حقّ، تصاحب اموال مردم، اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم ناهل برای فرزندان و... می شود.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: اوامر و نواهی خدا امانت های الهی است. (۵۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد. (۵۳)

امانت سه گونه است:

الف) میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است). (۵۴)

ب) میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج) میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند).

پرتوی از نور (۲) « چگونگی نماز (خوف) در جنگ

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ

فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

(نساء، ۱۰۲)

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوم را فرادی انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده اند (از رکعت دوم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران

دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

ص: ۴۵

در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی به سوی مکه عزیمت کردند. در منطقه ی حدیبیه، با خالد بن ولید و دوستان نافر همراه او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذانِ بلال و برپایی نماز جماعت، خالد بن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبر داد. خالد پس از دیدن این معجزه ی وحی، مسلمان شد. (۵۵)

در این نماز، گروه اول پس از پایان رکعت اول، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می کنند و امام جماعت صبر می کند تا گروه دیگر به رکعت دوم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

با کمی دقت، می توان توصیه ها و پیام ها و نکات زیبایی را از آیه استفاده کرد، از جمله:

۱. نماز، حتی در صحنه ی جنگ تعطیل نمی شود و رزمنده، بی نماز نیست. «اقتل لهم الصلوه... و لیاخذوا اسلحتهم»
۲. در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می شود. «و لتأت طائفه اُخری لم یصلوا فلیصلوا»
۳. در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. «فلتقم... و لیاخذوا»
۴. در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. «و لیاخذوا اسلحتهم»

۵. رهبر، محور وحدت و عبادت است. «کنت فیهم ... اقامت لهم الصلوه»

۶. تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتی در حساس ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر شریک باشند. «و لتأت طائفه أُخری...»

۷. فرمان های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است.) «فلتقم طائفه منهم»

۸. نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پابندی به ارزشهاست. «اذا کنت فیهم فاقم لهم الصلوه»

۹. در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله ی یک رکعت نماز، امکان پذیر بوده باشد. «و لتأت طائفه أُخری لم یصلوا فلیصلوا»

۱۰. هر چه مدت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اول، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. «ولیاخذوا اسلحتهم... و لیاخذوا حذرهم و اسلحتهم»

۱۱. خداوند، پیامبرش را از توطئه ها و نقشه های پنهانی دشمن آگاه می کند. (با توجه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)

۱۲. حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت

خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)

۱۳. در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. «وَدِّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ»

۱۴. عبادت، وسیله‌ی غفلت از دشمن نشود. «تغفلون»

ص: ۴۸

از هر گونه فرد گرایی، نژاد گرایی و یا ضعیف گرایی، معیار حقّ و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.

گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیه ی ضدّ استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

که این آیه همه ی این انگیزه ها را باطل و تنها قیام به عدل را حقّ می داند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حقّ دارد که واجب ترین آنها گفتن حقّ است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود. (۵۶)

برداشت ها و پیام هایی که می توان از این آیه استفاده نمود، از این قرار است:

۱. به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه ی ایمان است. «یا ایها الذین امنوا کونوا قوّامین بالقسط»
۲. قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه «قوّام» یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.
۳. عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق «کونوا قوّامین بالقسط»
۴. عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصّی برده نشده است. «قوّامین بالقسط»



۵. گواه شدن و گواهی دادن به حق، واجب است. «کونوا... شهداء لله»

۶. همه در برابر قانون مساویند. «غنياً او فقيراً»

۷. پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه ی هوی پرستی است. «فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا»

۸. هر نوع کارشکنی، تأخیر و جلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. «ان تلووا»

۹. ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. «فان الله کان بما تعملون خبيراً»

(۵۶) تفسیر المیزان.

ص: ۵۰





## ۱۱- امداد غیبی در جنگ بدر

پرتوی از نور (۲) « امداد غیبی در جنگ بدر

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

(آل عمران، ۱۳)

به یقین در دو گروهی که (در جنگ بدر) با هم روبرو شدند، برای شما نشانه (و درس عبرتی) بود. گروهی در راه خدا نبرد می کردند و گروه دیگر که کافر بودند (در راه شیطان و هوس خود). کفار به چشم خود مسلمانان را دو برابر می دیدند (و این عاملی برای ترس آنان می شد) و خداوند هر کس را بخواهد به یاری خود تأیید می کند. همانا در این امر برای اهل بینش، پند و عبرت است.

این آیه مربوط به جنگ بدر است که دو گروه مسلمانان و کفار در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

در این نبرد تعداد مسلمانان سیصد و سیزده نفر بود که هفتاد و هفت نفر آنان از مهاجران و دویست و سی و شش نفر از انصار بودند. پرچمدار مهاجرین حضرت علی علیه السلام و پرچمدار انصار سعد بن عباده بود. مسلمانان هفتاد شتر، دو اسب، شش زره و هشت شمشیر داشتند؛ ولی لشکر کفر بیش از هزار رزمنده و صد اسب سوار داشت.

ص: ۵۳

مسلمانان در آن جنگ با دادن بیست و دو شهید - چهارده نفر از مهاجران و هشت نفر از انصار - بر دشمن کافر که هفتاد کشته و هفتاد اسیر داده بود، پیروز شدند.

جنگ بدر با تدارک و پیش بینی قبلی انجام نشد. هدف، مصادره اموال کفار به تلافی مصادره ی اموال مسلمانان مهاجر از مکه بود که سرانجام به جنگ و برخورد نظامی انجامید. «فِي فِتْنَيْنِ التَّقَاتَا»

سؤال: در این آیه می خوانیم که کفار، مسلمانان را دو برابر دیدند؛ «يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ» در حالی که در آیه ی ۴۴ سوره ی انفال می خوانیم: مسلمانان در چشم کفار کم جلوه کردند؛ «يُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ» چگونه چنین چیزی ممکن است؟

پاسخ: در آغاز جنگ، مسلمانان را کم دیدند تا جرات هجوم پیدا کنند و از کفار مکه کمک نخواهند؛ ولی به هنگام جنگ، آنان را زیادی دیدند و خود را باختند.

بنابراین، کم دیدن و زیاد دیدن در دو مرحله و دو زمان بود؛ لذا تناقضی وجود ندارد. (۱)

## ۱۲- جلوه گری دنیا

پرتوی از نور (۲) « جلوه گری دنیا

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاِبِ

(آل عمران، ۱۴)

ص: ۵۴

۱- (۵۷) تفسیر صافی.

عشق و علاقه به زنان و فرزندان پسر و اموال زیاد از طلا- و نقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان، ممکن است از طرق مختلفی صورت بگیرد:

گاهی از طریق خیالات و اوهام شخصی. «يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۱) و «فَرَّآهَ حَسَنًا» (۲)

گاهی از سوی شیطان. «زُيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (۳)

و گاهی از جانب اطرافیان متملق. «زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ» (۶۱)

مصادیق جلوه های دنیا که در آیه ذکر شد، با توجه به زمان نزول آیه است و می تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی و اسب، کنایه از مرکب و وسیله ی نقلیه است.

سؤال: با این که خداوند زینت بودن مال و فرزند را پذیرفته است؛ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۶۲) پس چرا این آیه انتقاد و نکوهش می کند؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دلبستگی به آن است. این آیه انتقاد و نکوهش از دلبستگی شدیدی است که از آن به «حُبِّ الشَّهَوَاتِ» تعبیر می کند.

(۴)

ص: ۵۵

---

۱- (۵۸) کهف، ۱۰۴.

۲- (۵۹) فاطر، ۸.

۳- (۶۰) انعام، ۴۳.

۴- (۶۱) غافر، ۳۷.

## ۱۳- ویژگی های پرهیزکاران

پرتوی از نور (۲) « ویژگی های پرهیزکاران

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (آل عمران، ۱۷)

(پرهیزگاران، همان) صابران و راستگویان و فرمان برداران فروتن و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها هستند.

افراد با تقوا دارای ویژگی هایی هستند:

۱. صبر در برابر مشکلات، صبر بر ترک گناهان و صبر بر انجام واجبات.

۲. صداقت در گفتار و رفتار.

۳. خضوع و فروتنی در انجام دستورات، بدون غرور و خود برترینی.

۴. انفاق از هر چه خداوند به آنان روزی کرده است.

۵. مناجات سحری و آمرزش خواهی از خداوند. آری! سحر مناسب ترین زمان برای دعاست.

امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از استغفار در سحر، نماز در آن وقت است. (۶۳)

در برخی روایات آمده است: اگر کسی یکسال به طور مداوم، در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می شود. (۶۴)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره ی «الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» پرسید، حضرت فرمودند: رسول خداصلی الله علیه وآله در نماز وتر، هفتاد

مرتبہ استغفار می کرد. (۱)

مفضل بن عمر می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نماز شب من فوت می شود و من بعد از نماز صبح آن را قضا می کنم؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد، ولی آن را برای خانواده ات آشکار نکن، چون آن را سنت می پندارند و در این صورت عمل به گفتار خداوند: «المُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» را ابطال می کند. (۲)

## ۱۴- شهادت خداوند بر یگانگی خویش

پرتوی از نور (۲) « شهادت خداوند بر یگانگی خویش

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران، ۱۸)

خدایی که همواره به عدل و قسط قیام دارد، گواهی داده که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش (نیز به یگانگی او گواهی داده اند) جز او که مقتدر حکیم است، معبودی نیست.

خداوند با ایجاد نظامی واحد در هستی، بر یگانگی ذات خود گواهی می دهد، یعنی هماهنگی و نظم موجود در آفرینش، همه گواه بر حاکمیت قدرتی یگانه بر هستی است، چنانکه در دعای صباح می خوانیم: «یا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ»

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید از وی رُخ متاب

ص: ۵۷

۱- (۶۵) تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲- (۶۶) مستدرک، حدیث ۳۲۵۹.



## ۱۵- رضایت، مشارکت در کار

پرتوی از نور (۲) « رضایت، مشارکت در کار

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران، ۲۱)

براستی کسانی که به آیات خداوند کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند و کسانی از مردم را که فرمان به عدالت می دهند می کشند، پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

در تفاسیر می خوانیم: بنی اسرائیل در یک روز، چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یکصد و دوازده نفر از آمران به معروف را به شهادت رساندند. (۱)

## ۱۶- شرایط امر به معروف

پرتوی از نور (۲) « شرایط امر به معروف

سؤال: از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که خطری در کار نباشد؛ ولی در این آیه از کسانی که برای نهی از منکر تا پای جان ایستاده اند، ستایش شده است، علت چیست؟

پاسخ: اولاً: شرایط افراد و نوع معروف و منکر تفاوت می کند؛ گاهی منکر، حکومت یزید است که امام حسین علیه السلام برای نهی از

البتّه ناگفته پیداست که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی که انبیا را شهید کردند، نبودند؛ ولی چون زنده ها به کار نیاکان خود راضی بودند، خداوند در این آیه، کسانی را که به خاطر رضایت قلبی، شریک جرم نیاکان هستند، با خطاب «بشّرهم» مورد انتقاد و تهدید قرار داده است.

ص: ۵۸

آن به کربلا می رود و شهید می شود، چنانکه آن حضرت می فرماید: هدف من از این حرکت و قیام، امر به معروف و نهی از منکر است؛ امّا گاهی منکر در این حدّ نیست؛ بلکه گناهی است که باید میان خطر و مفسده ی گناه و از دست دادن مال و جان و آبرو مقایسه و با توجه به اهمّیت و اولویّت

عمل کرد.

ثانیاً: شاید مراد از کسانی که در این آیه مورد ستایش قرار گرفته اند، آنهایی باشند که پیش بینی شهادت نمی کردند؛ ولی ستمکاران آنان را به شهادت رساندند.

## ۱۷- عوامل مؤثر در تربیت

پرتوی از نور (۲) «عوامل مؤثر در تربیت

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران، ۳۷)

پس پروردگارش او را به پذیرشی نیکو پذیرفت و به رویشی نیکو رویاند و سرپرستی او را به زکریّا سپرد. هرگاه زکریّا در محراب عبادت بر مریم وارد می شد، خوراکی (شگفت آوری) نزد او می یافت. می پرسید: ای مریم این (رزق تو) از کجاست؟! مریم در پاسخ می گفت: آن از نزد خداست. همانا خداوند به هر کس که بخواهد بی شمار روزی می دهد.

کسی که در راه خدا گام بر دارد، دنیای او نیز تأمین می شود؛ مادر مریم فرزندش را برای خدا نذر کرد، خداوند در این آیه می فرماید: هم جسم او را رشد دادیم و هم سرپرستی مانند زکریّا برای او قرار دادیم و هم مائده آسمانی بر او نازل کردیم.

ص: ۵۹

رزق بی حساب، به معنای حساب و کتاب نداشتن، نیست، بلکه به معنای خارج بودن از محاسبات عمومی است. «يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

مادری همانند مریم، محل تربیتی مثل مسجد و سرپرستی همچون زکریای پیامبر و با تغذیه ای بهشتی، محصولش فرزندی چون عیسی می شود.

عوامل مؤثر در تربیت عبارتند از:

روح پاک مادر. «تَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ»

جسم سالم. «نَبَاتًا حَسَنًا»

تعلیم و تربیت الهی. «كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا»

تغذیه پاک. «وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا»

## ۱۸- کمالات و مسؤولیت های مریم

پرتوی از نور (۲) « کمالات و مسؤولیت های مریم

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ . يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (آل عمران، ۴۲ - ۴۳)

و (به یاد آور) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است. ای مریم! (به شکرانه این همه نعمت)، برای پروردگارت خضوع کن و سجده بجای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.

در آیه ی اول، خداوند سه کمال داده شده به مریم علیها السلام را یادآوری می کند: گزینش الهی؛ «اصطفاک» تطهیر الهی؛ «طهرک» و سرآمد دیگران شدن؛ «اصطفاک علی نساء العالمین»

در آیه دوم، سه مسئولیت از او می خواهد: قنوت؛ «اقنتی»

سجده؛ «أُسْجِدِي» و رکوع؛ «ارکعی» پس هر نعمتی مسئولیتی را بدنبال دارد.

در تفاسیر می خوانیم که سرآمد زنان جهان چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیهم السلام. (۱)

در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که مریم سرآمد زنان زمان خود بود، ولی فاطمه علیها السلام سرآمد زنان در طول تاریخ است. (۲)

## ۱۹- پیشگویی هایی درباره حضرت عیسی البتّه خداوند حکیم هرگاه شخصی را بر می گزیند، به جهت لیاقت ها و قابلیت های ویژه ی اوست.

پرتوی از نور (۲) « پیشگویی هایی درباره حضرت عیسی

و يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران، ۴۶)

(آن فرزندی که به تو بشارت داده شد) در گهواره، (به اعجاز) و در میان سالی (به وحی) با مردم سخن می گوید و از شایستگان است.

سخن گفتن در گهواره، هم پیش گویی از آینده و هم معجزه ی حضرت مسیح است که در گهواره با مردم سخن گفت.

گفتگو در بزرگی، پیشگویی دیگری است که او تا بزرگی زنده خواهد بود.

همان گونه که خبر از شایستگی و وارستگی او نیز یک پیشگویی و بشارت است.

ص: ۶۱

---

۱- ۶۸) تفاسیر المنار، قرطبی، مراغی، روح البیان و کبیر.

۲- ۶۹) تفسیر نورالثقلین.

## ۲۰- اراده الهی، حاکم بر هر چیزی

پرتوی از نور (۲) « اراده الهی، حاکم بر هر چیزی

قَالَ رَبِّ اَنْتَ يَكُونُ لِي وُلْدًا وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ لَكَ اللهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اِذَا قَضَىٰ اَمْرًا فَاِنَّمَّا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(آل عمران، ۴۷)

(مریم) گفت: پروردگارا! چگونه برای من فرزندی باشد، در حالی که هیچ انسانی با من تماس نداشته است؟ خداوند فرمود: چنین است (کار) پروردگار، او هر چه را بخواهد می آفریند. هرگاه اراده کاری کند، فقط به آن می گوید: باش، پس (همان لحظه) موجود می شود.

اراده ی خداوند، سبب پیدایش و آفرینش موجودات است و می تواند بدون اسباب و وسیله ی مادی نیز بیافریند. او سبب ساز و سبب سوز است، گاهی تأثیر چیزی را از آن می گیرد و گاهی به چیزی بی اثر، اثر می بخشد.

بنابر این، پیدایش و بقا و آثار همه چیز تنها بسته به اراده و خواست اوست؛ البته بر اساس علم و حکمت.

خداوند در پاسخ به زکریا فرمود: «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (۷۰) و در جواب مریم فرمود: «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» شاید رمزش این باشد که فرزندان شدن بانوی بی شوهر، شگفت آورتر از فرزندان شدن زن و مردی مسن و نازا باشد.

(۷۰) آل عمران، ۴۰.

ص: ۶۲

## ۲۱- حضرت عیسی و چگونگی اصلاحات

پرتوی از نور (۲) « حضرت عیسی و چگونگی اصلاحات

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأَحِلَّ لَكُم بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

(آل عمران، ۵۰)

(عیسی فرمود:) من تصدیق کننده توراتی هستم که پیش روی من است و (آمده ام) تا برخی از چیزهایی که بر شما (به عنوان تنبیه) حرام شده بود برایتان حلال کنم. و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه ای آورم. پس، از خداوند پروا و از من اطاعت کنید.

هر کجا بنای اصلاح و ارشاد باشد، باید نکاتی را مراعات کرد:

الف) اصول مشترکه و صحیح دیگران را پذیرفت. «مُصَدِّقًا»

ب) حتی المقدور به مقدّسات آنان احترام گذاشت. «مِنَ التَّوْرَةِ»

ج) فضای باز و آزادی ها را بشارت داد. «لَأَحِلَّ لَكُمْ»

د) در چارچوب قوانین الهی حرکت کرد. «فَاتَّقُوا اللَّهَ»

## ۲۲- انواع داستان ها

پرتوی از نور (۲) « انواع داستان ها

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصُّ الْحَقُّ وَمَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران، ۶۲)

به راستی، داستان درست (زندگی مسیح) همین است و هیچ معبودی جز خداوند نیست و همانا خداست مقتدر حکیم.

داستان هایی که بر سر زبان هاست، بر سه نوعند:

۱. رمان ها، افسانه ها و اساطیری که بر پایه خیال بوده و غیر

واقعی هستند.

۲. داستان های تاریخی که گاهی راست و مستند و گاهی آمیخته با دروغ و امور نادرست هستند.

۳. رویدادهایی که از زبان وحی به ما رسیده اند، براساس حَقّ هستند. داستان های قرآنی، همه از این نوع هستند و در آنها وهم، خیال، دروغ و نادرستی راه ندارد.

### ۲۳- نمونه ای از حيله دشمنان

پرتوی از نور (۲) « نمونه ای از حيله دشمنان

وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَأَمِنُوا بِاللَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفُّوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

(آل عمران، ۷۲)

و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان نازل شده است، در آغاز روز ایمان آورید و در پایان روز کافر شوید، شاید (با این حيله آنها از اسلام) باز گردند.

دوازده نفر از دانشمندان یهود، تصمیم گرفتند برای ایجاد تزلزل و تردید در عقاید مسلمانان، صبحگاهان نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمده، اظهار ایمان کنند؛ ولی در آخر روز از اسلام برگردند و بگویند: ما محمد و آیین او را دیدیم؛ ولی با آنچه در تورات و انجیل آمده، مطابقت ندارد.

آنها با این نقشه ی ماهرانه، می خواستند به هم کیشان خود این گونه وانمود کنند که اگر اسلام مکتب خوبی بود، اهل علم و کتاب از آن دست بر نمی داشتند، با این کار هم در عقاید مسلمانان تردید بوجود آورند و هم سایر یهودیان را از مسلمان شدن بازدارند. خداوند متعال نیز با نزول این آیه، نقشه ی آنان

ص: ۶۴

را برملا ساخت.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: وقتی رسول خدا علیه السلام فرمان تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را در هنگام نماز ظهر ابلاغ کردند، یهود گفتند: به آنچه در آغاز روز بود، ایمان آورید؛ ولی بدانچه در پایان روز آمده (تغییر قبله) کفر ورزید تا آنان از آن قبله باز گردند و به طرف بیت المقدس نماز بخوانند. (۱)

## ۲۴- موارد وجوب وفای عهد

پرتوی از نور (۲) « موارد وجوب وفای عهد

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

(آل عمران، ۷۶)

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان ها بسته است. «ألم أعهد اليكم يا بني آدم...» (۷۲)

ب) عهدی که انسان با خدا می بندد. «و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله...» (۷۳)

ج) عهدی که انسان با مردم می بندد. «و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...» (۷۴)

د) عهد رهبر با امت و بالعکس. «الذین عاهدت منهم ثم ينقضون عهدهم» (۷۵)



## ۲۵- مضاعف بودن گناه دانشمندان

پرتوی از نور (۲) « مضاعف بودن گناه دانشمندان

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

وهمانا از ایشان (اهل کتاب) گروهی هستند که زبان خود به خواندن کتاب (ودست نوشته ی خودشان چنان) می چرخانند که شما گمان کنید آن از کتاب آسمانی است، در حالی که از کتاب نیست و می گویند: آن (چه ما می خوانیم) از جانب خداست، در حالی که از جانب خدا نیست و آنها آگاهانه بر خداوند دروغ می بندند. (آل عمران، ۷۸)

گناه علما و دانشمندان بی تقوا چند برابر است، زیرا:

الف) مردم را به اشتباه می اندازند. «لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ»

ب) به خداوند دروغ می بندند. «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

ج) حرکت آنان آگاهانه بوده است. «وَهُمْ يَعْلَمُونَ»

## ۲۶- غلوّ درباره اولیای دین

پرتوی از نور (۲) « غلوّ درباره اولیای دین

مِمَّا كَذَبَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ

(آل عمران، ۷۹)

هیچ (پیامبر و) بشری که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت داده است، حق ندارد به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بنابراین (شما دانشمندان اهل کتاب به طریق اولی چنین حقی ندارید، بلکه باید) به خاطر سابقه ی آموزش کتاب و تدریسی که دارید، ربّانی باشید.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: درباره من دو گروه هلاک شدند:

۱. پیروان افراطی، که مرا از حدّ بشری بالا بردند.

۲. دشمنان بی انصاف، که پیامبری مرا قبول ندارند. و من از هر دو گروه بیزارم.

همچنین فرمودند: «لَا تَرْفَعُونِي فَوْقَ حَقِّي فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اتَّخَذَنِي عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخَذَنِي نَبِيًّا» مرا از آنچه هستم بالاتر نبرید، همانا خداوند پیش از آنکه مرا پیامبر قرار دهد، بنده آفریده است. سپس این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

## ۲۷- اسلام، دین مورد قبول

حضرت عیسی علیه السلام نیز این هشدار را برای پیروان خود گوشزد کرده بود و نظیر این معنا را در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام نیز شاهد هستیم.

پرتوی از نور (۲) « اسلام، دین مورد قبول

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران، ۸۵)

و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگر برود، پس هرگز از او قبول نمی شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود.

در این آیه با صراحت اعلام می کند: هر کس غیر از دین اسلام، دینی را بپذیرد، قابل قبول نیست.

آری؛ بعد از دعوت، استدلال، مباحثه و اعلام همسویی با عقاید و کتب آسمانی دیگر، (که در آیات قبل بیان شده) جای صراحت و بی پرده سخن گفتن است.

ص: ۶۷

## ۲۸- انواع ارتداد

پرتوی از نور (۲) « انواع ارتداد

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (آل عمران، ۹۰)

البته کسانی که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و سپس بر کفر خود افزودند، هرگز توبه ی آنها پذیرفته نخواهد شد و آنها همان گمراهانند.

مرتدین و از دین برگشتگان دو نوعند:

الف) مرتد ملی، که پدر و مادر او هنگام انعقاد نطفه او کافر باشند، بعد از بلوغ اظهار کفر کند و سپس اسلام بیاورد و پس از آن مجدداً از اسلام دست بردارد. چون این شخص مسلمان زاده نیست، مجازاتش خفیف و سبک است.

ب) مرتد فطری، که هنگام انعقاد نطفه او پدر یا مادرش مسلمان باشند، بعد از بلوغ اظهار اسلام کند و سپس از دین و آیین خویش دست بردارد و به اسلام پشت کند. این چنین شخصی مجازات سنگینی همانند اعدام را در پیش رو دارد.

## ۲۹- تفاوت دنیا و آخرت

پرتوی از نور (۲) « تفاوت دنیا و آخرت

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفْرًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلَّةٌ الْمَأْرُضِ ذَهَبًا وَلَوْ أُفْتِدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (آل عمران، ۹۱)

همانا کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر (بدون توبه) مردند، اگر چه زمین را پر از طلا کرده و به عنوان فدیة و باز خرید (از عذاب) بدهند، هرگز از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی شود. آنان را عذابی دردناک است و برایشان هیچ یآوری نیست.

دنیا و آخرت تفاوت هایی دارند، از جمله:

۱. غم و اندوه در دنیا از انسان به دیگران سرایت می کند، ولی در آخرت چنین نیست.

۲. در دنیا، انسان می تواند با عذر یا کفاره یا دروغ یا حيله یا توبه یا ناله مشککش را حل کند، اما در آخرت چنین نیست.

۳. تلخی های دنیا قابل تخفیف است و اگر انسان با آن انس گرفت، از تلخی آن کاسته می شود، ولی در آخرت چنین نیست.

### ۳۰- کعبه در قرآن

پرتوی از نور (۲) « کعبه در قرآن

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران، ۹۶)

همانا اولین خانه ای که برای (عبادت) مردم مقرر شد، همان است که در سرزمین مکه است، که مایه ی برکت و هدایت جهانیان است.

«بکّه» به معنای محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

در قرآن، از کعبه تعابیر متعدّدی شده است که برخی از آنها را بازگو می کنیم:

۱. کعبه، اولین خانه است. «أَوَّلَ بَيْتٍ»

۲. مرکز پایداری و قیام مردم است. «قِيَامًا لِلنَّاسِ» (۷۷)

۳. خانه آزاد بدون مالک است. «الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۷۸)

۴. محلّ تجمّع و خانه امن مردم است. «مَثَابَهُ لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» (۷۹)

(۷۹) بقره ۱۲۵.

ص: ۶۹

## ۳۱- مراحل تقوا و کمالات

پرتوی از نور (۲) « مراحل تقوا و کمالات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران، ۱۰۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید آن گونه که سزاوار تقوای اوست و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

هر کمالی مثل ایمان، علم و تقوا، دارای مراحل است؛ مرحله ی ابتدایی و مراحل بالاتر، تا مرحله کمال مطلق. در قرآن می خوانیم: «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»<sup>(۱)</sup>

## ۳۲- ضرورت و شرایط امر به معروف

پرتوی از نور (۲) « ضرورت و شرایط امر به معروف

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(آل عمران، ۱۰۴)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

۱. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هر کس به مقدر توانایی خود باید به آن اقدام نماید. خدایا! دانش مرا زیاد کن. و یا در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم: «بَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْاِيْمَانِ» خداوندا! ایمان مرا به کمال برسان.

در این آیه نیز می خوانیم: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» عالی ترین درجه ی تقوا را پیشه کنید.

ص: ۷۰

۲. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلف، وارد صحنه می شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و انسانهای شرور و بد بر جامعه مسلط می شوند». (۸۱)

ص: ۷۱

قیامت در سیاهی و تاریکی محسوس می شوند.

در قرآن، شانزده مرتبه کفر بعد از ایمان، دوبار کفر بعد از اسلام، سه بار گوساله پرستی بعد از خداپرستی، و بیست و هفت مرتبه انکار بعد از علم و بینه، مطرح شده که همه ی این موارد نشان دهنده خطر ارتداد برای همه ی ما و هشدار جدی است.

### ۳۳- آرزوهای دشمنان

پرتوی از نور (۲) « آرزوهای دشمنان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُو نَكْمَ خَبَالًا وَّ دُؤًا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ  
أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ

(آل عمران، ۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیدا است و آنچه دلهایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

اگر به واژه ی «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهای دشمنان را درباره خود در می یابیم:

۱. او می خواهد ما از سلاح و سرمایه ی خود غافل باشیم. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنِ اسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ» (۸۲)

۲. او از ما سازش و نرمش می خواهد. «وَدَّوْا لَوْ تُدْهِنَ

ص: ۷۲

۳. او برای ما رنج و فشار و زحمت می خواهد. «وَدَوَّا مَا عَنَّتُمْ»

۴. او برای ما ارتداد و بازگشت از دین را می خواهد. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا» (۲)

## ۳۴- شناخت دوست و دشمن

پرتوی از نور (۲) « شناخت دوست و دشمن

إِنْ تَمَسَسْتُمْ بِهِمْ فَانْتَبِهُوا وَإِنْ تُضِلُّوا فَاصْبِرُوا وَعَدُوَّهُمْ شَرٌّ مِنْكُمْ وَإِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ  
(آل عمران، ۱۲۰)

اگر خوبی به شما رسد، آنان را غمگین سازد و اگر بدی به شما رسد، آنها بدان خوشحال و شادمان می شوند و اگر (در برابرشان) صبر کنید و پرهیزکار باشید، حيله ی بدخواهانه ی آنان هیچ آسیبی به شما نرساند. همانا خداوند به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

این آیه راه شناختِ دوست و دشمن را بیان می کند که آن، توجه به روحیات و عکس العمل دیگران در مواقع کامیابی و یا ناکامی مسلمانان است.

در سیاست خارجی نیز توجه به حمایت و محکوم کردن ها، تأییدها، تبریک و تکذیب ها، اظهار خوشنودی و ناخوشنودی ها و انواع کمک ها و تبلیغات، لازم است.

ص: ۷۳

---

۱- (۱۳) قلم، ۹.

۲- (۱۴) بقره، ۱۰۹.



پرتوی از نور (۲) « فروبردن خشم

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(آل عمران، ۱۳۴) (متقین) کسانی هستند که در راحت ورنج انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از (خطای) مردم می گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

این آیه، بدنبال محکوم کردن ربا در آیات قبل، از انفاق و عفو و گذشت و تعاون تمجید می کند.

آورده اند که روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. امام به او نگاهی کرد.

او دریافت که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «والكاظمين الغيظ»، امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم.

او دوباره گفت: «والعافين عن الناس»، امام فرمود: تو را عفو کردم.

او گفت: «والله يحب المحسنين» امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که خشم خود را فرو ببرد، مگر آنکه خداوند عزت او را در دنیا و آخرت فزونی بخشد. خداوند فرمود: «والكاظمين الغيظ... والله يحب المحسنين» این پاداش فروبردن آن خشم است. (۸۶)

(۲)

ص: ۷۴

۱- ۸۵) تفسیر مجمع البیان و روح البیان.

۲- ۸۶) کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

پرتوی از نور (۲) « استغفار و توطئه شیطان

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَعَفَوْا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَمَا لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ إِلَهٍ يُصِرُّ عَلَيْهِ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران، ۱۳۵)

(افراد با تقوا) کسانی هستند که هرگاه کار زشتی انجام دهند و یا به خویشتن ستم کنند، خدا را یاد کرده و برای گناهان خود استغفار می کنند. و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد؟ و (متقین) چون به زشتی گناه آگاهند بر انجام آنچه کرده اند، پافشاری ندارند.

بعضی مفسران، مراد از «فاحشه» را زنا و مراد از «ظلم» را سایر گناهان دانسته اند و بعضی دیگر مراد از «فاحشه» را گناهان کبیره و «ظلم» را گناهان صغیره دانسته اند.

در روایات می خوانیم که بی توجهی به گناهان گذشته و ترک توبه از آنها، به منزله ی اصرار بر گناه است. «هو ان یذنب الذنب فلا یستغفر الله و لا یحدث نفسه بتوبه فذلک الاصرار» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «وقتی این آیه نازل شد، ابلیس همه ی یاران خود را جمع کرد و از آنان چاره جویی کرد. شیاطین پیشنهاداتی دادند که هیچ یک پذیرفته نشد،

وسواس خناس گفت: من چاره و آن را می دانم!

گفتند: چگونه؟

گفت: به آنها وعده می دهم و به آرزوها گرفتارشان می کنم تا دچار گناه شوند و وقتی گرفتار شدند، توبه و استغفار را از یاد آنها می برم» (۸۸).

(۲)

ص: ۷۵

۱- (۸۷) کافی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- (۸۸) وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۶.

## ۳۷- اصول عزت و ذلت جوامع

پرتوی از نور (۲) « اصول عزت و ذلت جوامع

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (آل عمران، ۱۳۷)

به یقین پیش از شما سنت‌هایی بوده (و سپری شده) است. پس در روی زمین گردش کنید و بنگرید که سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.

این آیه به اهمیت جامعه‌شناسی و کشف اصول عزت و ذلت جوامع اشاره دارد.

سنت‌هایی که در اقوام پیشین وجود داشته، از این قبیل است:

الف) حق‌پذیری و نجات آنها.

ب) تکذیب حق و هلاک آنها.

ج) آزمایشات الهی برای آنها.

د) امدادهای غیبی برای اهل حق.

ه) فرصت و مهلت به ستمگران.

و) مقاومت مردان خدا و رسیدن به اهداف.

ز) توطئه کفار و خنثی‌سازی آن از جانب خداوند.

## ۳۸- عوامل روحیه بخش

پرتوی از نور (۲) « عوامل روحیه بخش

إِنْ يَمْسَسِيكُمْ فَوْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَوْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران، ۱۴۰)

اگر (در جنگ احد) به شما جراحتی می‌رسد، پس قطعاً به گروه کفار نیز (در جنگ بدر) زخمی همانند آن رسیده است. و



روزهای شکست و پیروزی) را در میان مردم می گردانیم تا خداوند (با امتحان) کسانی را که ایمان آورده اند، معلوم دارد و از شما گواهانی (بر دیگران) بگیرد و خداوند ستمگران را دوست نمی دارد. (گرچه گاهی به ظاهر پیروز شوند)

مسلمانان با توجه به موارد ذیل باید روحیه قوی داشته باشند:

(الف) «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» شما بلند مرتبه اید.

(ب) «قَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ» دشمنان شما نیز زخمی شده اند.

(ج) «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا» این روزهای تلخ سپری می شود.

(د) «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» خدا مؤمنان واقعی را از منافقان باز می شناساند.

(ه) «وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» خداوند از شما گواهانی را برای آینده تاریخ می گیرد.

(و) «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» خداوند مخالفان شما را دوست ندارد.

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمودند: از روزی که خداوند آدم را آفرید، قدرت و حکومت خدایی و شیطانی در تعارض با یکدیگر بوده اند، اما دولت کامل الهی با ظهور حضرت قائم علیه السلام تحقق می یابد. (۸۹)

(۸۹) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹.

ص: ۷۷

پرتوی از نور (۲) « عوامل شکست جنگ احد

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعِدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأُذُنِهِ حَتَّى إِذَا فَسِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِّنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران، ۱۵۲)

و قطعاً خداوند وعده خود را (مبنی بر پیروزی شما در جنگ احد) محقق گرداند، زیرا که دشمن را با خواست او می کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار (جنگ و تقسیم غنائم) به نزاع پرداختید و از (دستور پیامبر) نافرمانی کردید، با آنکه خداوند (پیروزی و) آنچه را (از غنائم) که محبوب شما بود به شما نشان داده بود. برخی از شما خواهان دنیایند (و غنائم جنگی)، و برخی خواهان آخرت (و شهادت در راه خدا). پس آنگاه خداوند

شما را از (تعقیب) آنان منصرف ساخت (و پیروزی شما به شکست انجامید)، تا شما را بیازماید، ولی از (خطای) شما در گذشت و همانا خداوند نسبت به مؤمنان، صاحب فضل و بخشش است.

مسلمانان در سال دوم هجری، در جنگ بدر پیروز شدند و خداوند وعده داده بود که در جنگ های آینده نیز پیروز می شوند. در سال بعد که جنگ احد واقع شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از دره ها و کوهها نصب کرد. چون جنگ شروع شد، در آغاز مسلمانان حمله کرده و نفس دشمن را گرفته و آنها را شکست دادند، اما متأسفانه در بین آن پنجاه نفر که مسئول حفاظت از کوه بودند، اختلاف شد،

عده ای گفتند: پیروزی ما قطعی است، پس به سراغ جمع غنائم برویم

و عده ی کمی همچنان سنگرها را حفظ کردند. دشمن شکست خورده، از همان منطقه ای که بدون محافظ مانده بود حمله کرد و این بار مسلمان ها ضربه ی سنگینی خوردند و شهدای بسیاری دادند، تا آنجا که جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و بسیاری از مسلمانان پا به فرار گذاشتند.

پس از پایان جنگ، مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله انتقاد می کردند که مگر خدا به ما وعده ی پیروزی نداده بود، پس چرا شکست خوردیم؟ این آیه پاسخ می دهد که وعده ی خدا راست بود، ولی سستی و نزاع و نافرمانی عامل شکست شما شد.

#### ۴۰- مؤمنان درجات و میزان عمل

پرتوی از نور (۲) « مؤمنان درجات و میزان عمل

هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

(آل عمران، ۱۶۳)

آنان نزد خداوند (دارای) درجاتی هستند و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست.

در آیاتی از قرآن این تعبیر آمده است که برای مؤمنان درجاتی است: «لهم درجات عند ربهم»<sup>(۱)</sup>، «لهم الدّرجات العلی»<sup>(۹۱)</sup> اما در این آیه می فرماید: خود مؤمنان درجات می شوند. «هم درجات عندالله»

همان گونه که انسان های پاک همچون علی بن ابیطالب علیهما السلام ابتدا طبق میزان حرکت می کنند و سپس خود آنان میزان می شوند، ابتدا دور محور می گردند، سپس خود آنان محور حق می شوند.

[\(۲\)](#)

ص: ۷۹

۱- (۹۰) انفال، ۴.

۲- (۹۱) طه، ۷۵.

## ۴۱- برکات بعثت مردمی انبیا

پرتوی از نور (۲) « برکات بعثت مردمی انبیا

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران، ۱۶۴)

همانا خداوند بر مؤمنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنها تلاوت کند و ایشان را پاک کرده و رشد دهد و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند که پیش از آن، قطعاً آنها در گمراهی آشکار بودند.

«مَنْ» به معنای سنگی است که برای وزن کردن اشیا بکار می رود. و اعطای هر نعمت سنگین و گرانبهایی را منت گویند. اما سنگین و بزرگ جلوه دادن نعمت های کوچک، ناپسند است. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکو ولی بزرگ جلوه دادن نعمت های کوچک، ناپسند است. (۹۲)

بعثت انبیا از میان مردم دارای برکاتی است:

الف) مردم سابقه او را می شناسند و به او اعتماد می کنند.

ب) الگوی مردم در اجرای دستورات و فرامین الهی هستند.

ج) درد آشنا و شریک در غم و شادی مردمند.

د) در دسترس مردم هستند.

همچنان که از فرمایشات حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه استفاده می شود، در دوره جاهلیت مردم نه فرهنگ سالم داشتند و نه از بهداشت بهره مند بودند.

برادر ایشان، جعفر طیار نیز در هجرت به حبشه، در برابر



نجاشی اوضاع دوره جاهلی را چنین ترسیم می کند: «کنا اهل الجاهلیه نعبدا الاصنام و ناکل الميته و ناتی الفواحش و نقطع الارحام و نسیء الجوار، یأکل القوی منا الضعیف حتی بعث الله رسولا...» ما بت پرستانی بودیم که در آن روزها مردارخوار و اهل فحشا و فساد بودیم، با بستگان قطع رابطه و با همسایگان بد رفتاری می کردیم، قدرتمندان ما حقوق

ناتوانان را پایمال می کردند تا اینکه خداوند پیامبرش را مبعوث کرد... (۱).

## ۴۲- رزمنده نمونه

پرتوی از نور (۲) « رزمنده نمونه

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران، ۱۷۲)

آنان که دعوت خدا و رسول را (برای شرکت دوباره در جهاد علیه کفار) پذیرفتند، با آنکه جراحاتی به آنان رسیده بود، برای نیکوکاران و پرهیزکاران آنها، پاداش بزرگی است.

در تاریخ می خوانیم که در جنگ احد حضرت علی علیه السلام بیش از شصت زخم و جراحت برداشت، ولی لحظه ای دست از یاری پیامبر برنداشت. در تفسیر کنزالدقائق آمده است که این آیه درباره ی حضرت علی علیه السلام و نه نفر دیگر نازل شده است.

رزمنده ای قابل ستایش است که:

الف) از جنگ خسته نشود. «استجابوا... من بعد ما اصابهم القرح»

ب) اهل کار نیک باشد. «للذین احسنوا منهم»

ج) از فرمان خدا و رسول تخلف نکند. «واتقوا»

ص: ۸۱

## ۴۳- مهلت الهی، نعمت یا نعمت

پرتوی از نور (۲) « مهلت الهی، نعمت یا نعمت

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران، ۱۷۸)

و کسانی که کافر شدند، مپندارند مهلتی که به آنان می دهیم برایشان خوب است، همانا به آنان مهلت می دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده است.

حضرت علی علیه السلام درباره ی «اِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا» فرمود: چه بسیارند کسانی که احسان به آنان (از جانب خداوند)، استدراج و به تحلیل بردن آنان است و چه بسیارند کسانی که به خاطر پوشانده شدن گناه و عیوبشان، مغرورند و چه بسیارند افرادی که به خاطر گفته های خوب درباره آنان مفتون شده اند. خداوند هیچ بنده ای را به چیزی همانند «املاء» و مهلت دادن مبتلا نکرده است. (۱)

## ۴۴- مرگ برای همه

پرتوی از نور (۲) « مرگ برای همه

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (آل عمران، ۱۸۵)

هرکسی چشنده ی مرگ است. و بی گمان روز قیامت پاداش های شما به طور کامل پرداخت خواهد شد. پس هرکس از آتش بر کنار شد و به بهشت وارد گشت، قطعاً رستگار است و زندگانی دنیا، جز مایه ی فریب نیست.

ص: ۸۲

امام صادق علیه السلام درباره ی «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» فرمودند: همه ی اهل زمین و آسمان می میرند و فقط ملك الموت و حاملان عرش و جبرئیل و میکائیل باقی می مانند، سپس ملك الموت مأمور می شود که روح آنان را نیز بگیرد و تنها خود باقی می ماند و خداوند به او خطاب می کند که بمیر، او نیز می میرد. (۹۵)

و همچنین آن حضرت فرمودند: کسی که مرگ را نچشیده و کشته شده، به دنیا برگردانده می شود تا مرگ را بچشد. (۹۶)

«يحمدوا بما لم يفعلوا...»

از مواردی که غیبت جایز است، در مورد کسی است که ادعای مقام یا تخصیص یا مسئولیتی را می کند که صلاحیت آن را ندارد. «يحبون ان يحمدوا بما لم يفعلوا»

برای اینکه این تمایل نابجا - ستایش بدون عمل - کور شود، در اسلام هر گونه تملق و چاپلوسی منع شده است.

پرتوی از نور (۲) « حاکمیت خداوند

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و حکومت آسمان ها و زمین برای خداست و خداوند بر هر کاری تواناست. (آل عمران، ۱۸۹)

حکومت خداوند نسبت به جهان، حقیقی است، نه اعتباری، چون وجود و بقای هر چیز تنها به دست اوست. برای ایجاد می فرماید: «کن فیکون» (۹۹) و برای محو می فرماید: «ان یشأ ینهبکم و یأت بخلق جدید» (۱۰۰)

حکومت خداوند دائمی و همیشگی است؛ ولی حکومت های غیرالهی چند صباحی بیش نیست. «تلك الايام نداولها بين الناس» (۱۰۱)

آری، این نوع حکومت حقیقی و دائمی تنها در انحصار خداوند است. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»

پرتوی از نور (۲) « الگوی ستایش

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (آل عمران، ۱۹۰)

همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه هایی (از علم، رحمت، قدرت، مالکیت، حاکمیت و تدبیر خداوند) برای خردمندان است.

از عایشه پرسیدند: بهترین خاطره ای که از رسول خداصلی الله علیه وآله به یاد داری چیست؟ گفت: تمام کارهای پیامبر شگفت انگیز بود، امّا مهم تر از همه برای من، این بود که رسول خدا شبی در منزل من استراحت می کرد، هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست، وضو گرفت و به نماز ایستاد و بقدری گریه کرد که جلو لباسش تر شد، بعد به سجده رفت و به اندازه ای گریه کرد که زمین تر شد. صبح که بلال آمد سبب این همه

گریه را پرسید، فرمود: دیشب آیاتی از قرآن بر من نازل شده است. آنگاه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره آل عمران را قرائت کرد و فرمود: وای بر کسی که این آیات را بخواند و فکر نکند. (۱۰۲)

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله همواره قبل از نماز شب این آیات را می خواند. و در احادیث سفارش شده است که ما نیز این آیات را بخوانیم. (۱۰۳)

در تفسیر نمونه از «نوف بگالی» صحابه ی خاصّ حضرت علی علیه السلام

نقل شده است که شبی خدمت حضرت علی علیه السلام بودم. امام از بستر بلند شد و این آیات را خواند. سپس از من پرسید: خوابی یا بیدار؟ عرض کردم بیدارم. فرمود: خوشا به حال کسانی که آلودگی های زمین را پذیرا نگشتند و در آسمان ها سیر می کنند.

ص: ۸۶

«و رابطوا علی الائمہ» (۱) از پیشوایان خود دفاع کنید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «اصبروا علی الصَّلواتِ الخَمس و صابروا علی قِتالِ عَدُوِّکُم بِالسَّیْفِ و رابطوا فی سَبیلِ اللّهِ لعلَّکُم تفلحون» (۲)

## ۴۶- حکمت تعدد زوجات

پرتوی از نور (۲) « حکمت تعدد زوجات

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء، ۳)

و اگر می ترسید که عدالت را درباره ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات نکنید، (از ازدواج با آنان صرف نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج کنید، دوتا، سه تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوم از) کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید مراعات شود) این نزدیک تر است که ستم نکنید.

درباره ی حکمت چند همسری (تعدد زوجات)، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب) جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

بر نمازهای شبانه روزی پایداری کنید و در جهاد با دشمن، فعال و در راه خدا با یکدیگر هماهنگ باشید تا رستگار شوید.

ص: ۸۷

۱-۱۰۴) کافی، ج ۲، ص ۸۱.

۲-۱۰۵) درالمنثور، ج ۲، ص ۴۱۸.

ج) همه ی زنان بیوه و بی همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.

د) زنان در هرماه، مدّتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.

نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه ها طبق شرایطی مرد می تواند همسر دوّم بگیرد تا مشکل هر دو طرف حل شود.

## ۴۷- شرایط پذیرش توبه

پرتوی از نور (۲) « شرایط پذیرش توبه

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء، ۱۷)

بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می کنند، سپس زود توبه می کنند. پس خداوند توبه ی آنان را می پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

این آیه به گوشه ای از شرایط قبولی توبه اشاره می کند. از جمله آنکه:

الف) گناه، از روی نادانی و بی توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب) زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود، گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است. (۱۰۶)

(۱۰۶) تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۴.



پرتوی از نور (۲) « اسباب محرم شدن

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ الْاِتِّى أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَّائِكُمُ الْاِتِّى فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الْاِتِّى دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَمَّا جُنَّحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَّ اِئْتِ اَبْنَائِكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ وَاَنْ تَجْمَعُوْا بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا (نساء، ۲۳)

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید)

و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمايند (نه پسر خوانده ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بين دو خواهر، مگر آنچه پيشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

در این آیه گروه هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می شود:

۱. ولادت (ارتباط نسبی)

۲. ازدواج (ارتباط سببی)

۳. شیرخواری (ارتباط رضاعی)

## ۴۹- اقسام گناه

پرتوی از نور (۲) « اقسام گناه

إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (نساء، ۳۱)

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می کنیم.

از این آیه استفاده می شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه ی ۴۹ سوره ی کهف نیز می خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده ی اعمال خود می گویند: این چه نامه ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. «لا یغادر صغیرهً و لا کبیرهً»

گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خداوند وعده ی آتش به انجام دهنده اش داده است. (۱۰۷)

تعداد گناهان کبیره در روایات، متعدّد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبرالکبائر» گفته شده است.

(۱۰۷) کافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

ص: ۹۰

پرتوی از نور (۲) « گستره احسان به دیگران

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَمَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِإِذَى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْحَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْحَارِ الْجُنُبِ  
وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَأُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً

(نساء، ۳۶)

و خدا را پرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه ی نزدیک و همسایه ی دور و یار هم نشین و در راه مانده و زبردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید). همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی دارد.

احسان به پدر و مادر، شامل محبت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می شود.

شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام پدران این امت هستند، زیرا در قرآن آمده: «اعبدوا الله... و بالوالدین احساناً» (۱۰۸)

«الجار ذی القربى والجار الجنب»، شامل همسایه ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می شود. به گفته ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه اند. (۱۰۹) یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه اند.

«الصاحب بالجنب»، شامل رفقای دائمی یا موقت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می آیند، می شود.

«ابن السبیل»، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که در مانده ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت قرار گیرد.

پرتوی از نور (۲) « مراحل تحریم شراب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ... (نساء، ۴۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می گوئید... ..

تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت؛ ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد؛ «و من الثمرات النخيل و الاعناب تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنا» (۱۱۰)

سپس نماز در حال مستی را نهی کرد، (۱۱۱) «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (۱۱۲)

آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، «يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمهما اكبر من نفعهما» (۱۱۳)

سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. «أما الخمر و الميسر... رجس من عمل الشيطان» (۱۱۴)

## ۵۱- شرک، گناه نابخشودنی

پرتوی از نور (۲) « شرک، گناه نابخشودنی

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

(نساء، ۴۸)

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی بخشد، ولی هر چه پایین تر باشد، برای هر که بخواهد می بخشد. و هر کس به خداوند شرک ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

موضوع شرک، بیش از دویست بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجه به غیرخدا، تحت هر عنوان (بت پرستی، ریاکاری، گرایش های غیر الهی، ماده گرایی و...) انتقاد شده است. مضمون این آیه، عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده است.

از آنجا که شرک، خروج از مدار حق و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه آمرزیده نمی شود، ولی اگر مشرک، دست از شرک بردارد و توبه ی واقعی کند، خداوند می آمرزد. در آیه ۵۴ سوره ی زمر می فرماید: خداوند، همه گناهان را می آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

ص: ۹۳

## ۵۲- خداوند و بدی ها و خوبی ها

پرتوی از نور (۲) « خداوند و بدی ها و خوبی ها

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(نساء، ۷۹)

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

در بینش الهی، همه چیز مخلوق خداست، «اللّه خالق کلّ شیء» (۱۱۵) و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. «احسن کلّ شیء خلقه» (۱۱۶) آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری ها و گرفتاری های ما، اولاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است.

یکی از علما می گفت: زمین که به دور خورشید می گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده و گرنه خورشید، همواره نور می دهد.

بنابراین می توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.

بدی ها از آن جهت که از انسان صادر می شود به انسان نسبت

ص: ۹۴

داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می شود، و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است، به دولت نسبت داده می شود.

ص: ۹۵

ناجایا یا وحشت بی مورد از دشمن می داند. و اگر هشدارها و عنایت های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می گرفتند.

## ۵۳- گناه قتل عمد

پرتوی از نور (۲) « گناه قتل عمد

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (نساء، ۹۳)

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

«تعمد» از «عمود» است و از آنجا که ستون کارها نیت است، به کاری که با انگیزه ی قبلی باشد، عمدی گویند.

در روایات متعددی به بزرگی گناه قتل عمد تصریح شده، از جمله:

۱. در قیامت، قتل بی گناهان اولین مسأله ای است که از آن سؤال می شود.

۲. یاغی ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا کتک بزند.

۳. علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می افتد.

۴. اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می شوند.

۵. اگر همه ی دنیا فنا شود، آسان تر از قتل یک بی گناه است. (۱۱۷)

(۱۱۷) به کتاب وسائل الشیعه، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود.



پرتوی از نور (۲) « فراریان از جبهه و جهاد

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء، ۹۵)

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیت) از جهاد بازنشسته اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می کنند، یکسان نیستند. خداوند، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (از جنگ) به درجه ای برتری داده است. خداوند همه مؤمنان را وعده ی (پاداش) نیک تر داده است، ولی خداوند مجاهدان را بر وانشستگان، با پاداش بزرگی برتری داده است.

کسانی که به جبهه ی جهاد نمی روند، چند گروهند: منافقان بی ایمان، مسلمانان ترسو، رفاه طلبان، شکاکان، بی همتان که می گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست.

این آیه، به این گروه آخر مربوط می شود و از آنان انتقاد می کند. زیرا گروه های دیگر در موارد متعدّد به شدّت مورد انتقاد قرار گرفته اند و هیچ گونه مقام و درجه ای ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.

در روایات آمده است، کسانی که به خاطر بیماری نمی توانند بجنگند ولی دلشان همراه رزمندگان است، با آنان در ثواب

## ۵۵- راههای فریب شیطان

البته آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود، از قاعدان به عنوان متخلف یاد می شد.

پرتوی از نور (۲) « راههای فریب شیطان

يَعِدُّهُمْ وَيُمَيِّتُهُمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

(نساء، ۱۲۰)

(شیطان) به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزو می افکند و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

وقتی آیه ی ۱۳۵ آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد، ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه ی انسان، همه ی زحمات ما ناکام می شود. هر يك سخنی گفتند.

یکی از شیاطین گفت: هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده ها می کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد. (۱۱۹)

هم خدا و هم شیطان وعده داده اند، ولی وعده ی الهی راست، «و لن يخلف الله وعده» (۱۲۰) و وعده های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. «و ما يعدهم الشيطان الا غروراً»

پرتوی از نور (۲) « ارزش ایمان همراه عمل

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيرًا

(نساء، ۱۲۴)

و هر کس کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد پس آنان به بهشت وارد می شوند و کمترین ستمی به آنان نمی شود.

عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادعا و آرزو و همه ی نژادها، رنگ ها، ملل و طبقات، در بهره گیری از لطف خدا یکسانند. «من یعمل»

با انجام قسمتی از کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «من الصالحات»

زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «من ذکر و انثی» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان. (۱)

ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان های بی ایمان، در همین دنیا جبران می شود و ارزش اخروی ندارد. (۱۲۲) اما جزای مؤمن نیکوکار بهشت است.

کلمه ی «نقیر» از نوک زدن گرفته شده و به گودی هسته ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می شود. بنابراین کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. «ولا یظلمون نقیراً»

(۲)

ص: ۹۹

۱- (۱۲۱) تفسیر فرقان.

۲- (۱۲۲) تفسیر المیزان.

پرتوی از نور (۲) « نشانه های منافق

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء، ۱۴۲)

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می آورد، اما انگیزه های او الهی نیست. نماز می خواند، اما از روی ریاکاری، کسالت و غفلت.

او گمان می کند با این روش خدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به نیت و درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند و فشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند. (۱۲۴)

(۲)

ص: ۱۰۰

۱- (۱۲۳) تفسیر نورالثقلین.

۲- (۱۲۴) تفسیر درالمنثور، ج ۲، ص ۲۳۷.

پرتوی از نور (۲) « ممنوعیت افشای عیوب

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً (نساء، ۱۴۸)

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی دارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

افشای زشتی ها را بارها قرآن منع کرده و از گناهان کبیره شمرده و وعده عذاب داده است.

از جمله آیه ۱۹ سوره نور که علاقه به افشای زشتی های مؤمنان را گناه می داند: «انّ الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنيا والاخره»

آنچه حرام است، افشای عیوب مردم در برابر دیگران است، نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان. چون پیامبر خداصلی الله علیه و آله فرموده است: مؤمن، آینه ی مؤمن است. (۱)

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمودند: کسی که افرادی را مهمان کند، ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند، از کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست که درباره او چیزی بگویند. (۱۲۶)

(۲)

ص: ۱۰۱

---

۱- (۱۲۵) بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۳.

۲- (۱۲۶) وسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

پرتوی از نور (۲) « قرآن و احترام مکان های مقدس

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (نساء، ۱۵۴)

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان (بنی اسرائیل) بالای سرشان قرار دادیم و به ایشان گفتیم: سجده کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه (به احکام خدا) تعدی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

در قرآن برای احترام به مکان های مقدس، آداب و شرایط ویژه ای بیان شده است، از جمله:

الف. چگونگی ورود: «ادخلوا الباب سجدا»

ب. ورود به سرزمین طور: «فاخلع نعلیک» (۱۲۷)

ج. در مورد خانه های پیامبر: «لاتدخلوا بیوت النبی حتی یؤذن لکم» (۱۲۸)

د. درباره ی مساجد: «خذوا زینتکم عند کل مسجد» (۱)

ه. درباره ی مسجد الحرام: «فلا یقربوا المسجد الحرام» (۲)

و. درباره ی کعبه: «طهرا بیتی» (۱۳۱)

و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است.

مشابه این آیه، در سوره ی بقره آیات ۶۳ و ۹۳ و نیز اعراف آیه ی ۱۷۱ آمده است.

(۳)

ص: ۱۰۲

---

۱- (۱۲۹) اعراف، ۳۱.

۲- (۱۳۰) توبه، ۲۸.

۳- (۱۳۱) بقره، ۱۲۵.

## ۶۰- زنده بودن حضرت عیسی

پرتوی از نور (۲) « زنده بودن حضرت عیسی

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا . بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

(نساء، ۱۵۷ - ۱۵۸)

و (عذاب و لعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغروران) می گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته اند. بلکه خداوند او را به سوی خود بالا

برد و خداوند عزیز و حکیم است.

حضرت عیسی هم تولدش، هم رفتنش از میان مردم بطور غیر طبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره ای برای آینده باشد.

برخی عوامل و نشانه های کشته نشدن و مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی از این قرار است:

۱. مأموران دستگیر کننده، رومی و غریب بودند و عیسی علیه السلام را نمی شناختند. احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول، عیسی را به مخالفان معرفی کرد، خود به شکل

ص: ۱۰۳

حضرت تبدیل شد و گرفتار گشت. (۱)

## ۶۱- گناه عامل محرومیت

پرتوی از نور (۲) « گناه عامل محرومیت

فَبُظِّلَمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (نساء، ۱۶۰)

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

شاید مراد از طیباتی که بر یهود حرام شد، همان باشد که در آیه ی ۱۴۶ انعام آمده است. «و علی الذین هادوا حرمنا کلّ ذی ظفرٍ و من البقر و الغنم» این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد. (۱۳۳)

حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد. در سوره ی فجر آیه ۱۷ می خوانیم که گاهی دلیل محرومیت، بی توجهی به یتیمان است. «کلا بل لا تکرمون الیتیم» و در آیه ی ۹۶ سوره اعراف

۲. اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.

۳. شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوت سازگار نیست.

۴. همه انجیل های مسیحیان که فدا شدن عیسی و به دار آویختن او را با آب و تاب نقل کرده اند، سالها پس از عیسی نوشته شده و امکان خطا در آنها بسیار است.

۵. گروه هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در انجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می کند.

ص: ۱۰۴



می خوانیم: اگر اهل قریه ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره مند می شوند. «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء»

ظلم، زمینه ی محرومیت از نعمت هاست. گاهی محرومیت های اقتصادی و تنگناهای مادی نشانه ی قهر و کیفر الهی است. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می شود، به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است. (۱)

## ۶۲- نماز و زکات در ادیان دیگر

پرتوی از نور (۲) « نماز و زکات در ادیان دیگر

لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِمَّا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء، ۱۶۲)

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

از اینکه بارها در قرآن جمله ی «و ما انزل من قبلك» آمده و یک بار هم عبارت «من بعدك» نیامده است، خاتمیت دین اسلام

گرچه مجازات اصلی در قیامت است، ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد و برای خلاف کاران، کیفر و برای صالحان آزمایش است. «فبظلم... حرّما»

ص: ۱۰۵

را می توان فهمید.

در حدیث آمده است: آنکه زکات نمی پردازد، نمازش قبول نیست. پیامبر صلی الله علیه وآله نیز نماز گزارانی را که اهل پرداخت زکات نبودند، از مسجد بیرون می کرد. و به فرموده ی قرآن، نماز گزار واقعی بخیل نیست. «اذا مسه الخیر منوعاً، الاّ الْمُصَلِّينَ» (۱)

## ۶۳- پیامبران در قرآن

پرتوی از نور (۲) « پیامبران در قرآن

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء، ۱۶۳)

(ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم، آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط (= فرزندان یعقوب)، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و به داود، «زبور» دادیم.

در تمام قرآن به غیر از پیامبر اسلام، نام ۲۵ نفر از پیامبران آمده است. نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از:

با آنکه نماز و زکات، در همه ی ادیان بوده اند، ولی به خاطر اهمیت جداگانه ذکر شده اند. نماز جایگاه مخصوص دارد. همه ی جملات آیه با واو و نون آمده «راسخون، مؤمنون، مؤتون»، ولی درباره نماز به جای «مقیمون» کلمه ی «مقیمین» بکار رفته که در زبان عربی، نشانه ی برجستگی آن است.

ص: ۱۰۶

آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، یوسف، شعیب، ذی الکفل، موسی، الیاس، یسع، زکریا، یحیی و عذیر.

در حدیث آمده است: آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود، بر پیامبر اسلام وحی شده است. (۱)

## ۶۴- ممنوعیت غلو در دین

«أسباط» جمع «سبط» به معنای نوه، عنوان فرزندان از یعقوب است که به پیامبری رسیدند.

«زبور» در لغت به معنی کتاب و در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است.

پرتوی از نور (۲) «ممنوعیت غلو در دین

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي

السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء، ۱۷۱)

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده ی خداوند و کلمه ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که الله خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از

آن اوست و خداوند برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است.

ص: ۱۰۷

یکی از آفات ادیان آسمانی، غلوّ درباره رهبران دینی است. غلوّ نشانه ی تعصّب نابجا است و در همه ی ادیان ممنوع می باشد.

مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه ی این دو خدا می دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می فرماید: «لقد كفر الَّذِينَ قالوا انَّ اللهَ ثالثُ ثلاثةٍ» (۱) آنانکه خدا را یکی از خدایان سه گانه می دانند، کافرند. البته گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه گانه می دانند که قرآن در این باره می فرماید: «يا عيسى بن مريم ء أنت

قلت للناس اتّخذوني و امّی الهین من دون الله» (۲) ای عیسی! آیا تو به مردم گفته ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟

اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیت باشد، حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر.

در روایات، به غلوّ کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده اند. (۱۳۹)

«والحمد لله ربّ العالمین»

(۳)

ص: ۱۰۸

---

۱- (۱۳۷) مائده، ۷۳.

۲- (۱۳۸) مائده، ۱۱۵.

۳- (۱۳۹) میزان الحکمه.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

